

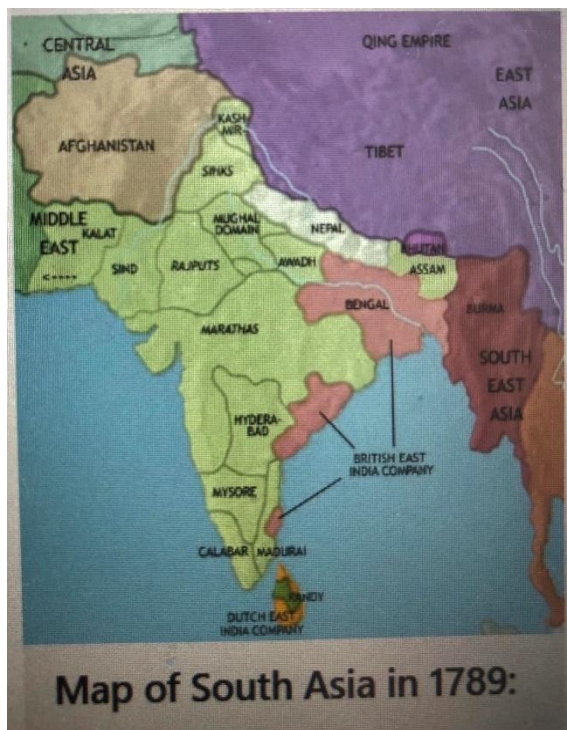
دوسند تاریخی که نظر غبار و فرهنگ و خالق لعلزاد

را درمورد نام افغانستان باطل میکند

غبار، در تاریخ خود گفته است: «در همین قرن نوزدهم بود که در نامه جوابیه، لارد اکلند وایسرای هکندوستان، مورخ ۱۶- اگست ۱۸۳۸، به عنوان شاه شجاع الملک پادشاه فراری و غیر قانونی افغانستان برای بار اول نام "افغانستان" در عوض اسم "خراسان" ذکر گردید» (غبار، ص ۳۰۹)

فرهنگ، در تاریخ خود گفته است که: «کشوری که از سده نوزدهم به بعد بنام افغانستان شناخته شد،... در دوره اسلامی تا اواسط قرن نوزدهم افغانستان بیشتر بنام خراسان یاد میشد.» (افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد ۱، ۳۱)

داکتر خالق لعلزاد، نوشته است: «شگفت آور است که یک تعداد تاریخ نگاران درباری و تاریخسازان سرکاری مبداء ایجاد افغانستان کنونی را سال ۱۷۴۷م یعنی بقدرت رسیدن احمدخان رئیس قبیله ابدالی درکندهار میدانند، درحالیکه درواقعیت امر تا زمان عبدالرحمن، دولتی ویا کشوری با نام (افغانستان) نه تنها درتاریخ بلکه حتی درجغرافیه نیز وجود ندارد.» [سایت آریائی، مقاله داکتر لعلزاد، آرشیف مسایل سیاسی]



برای تردید نظریات این سه نویسنده مطرح (انتی پشتون) دو سند معتبر تاریخی ارایه میشود.

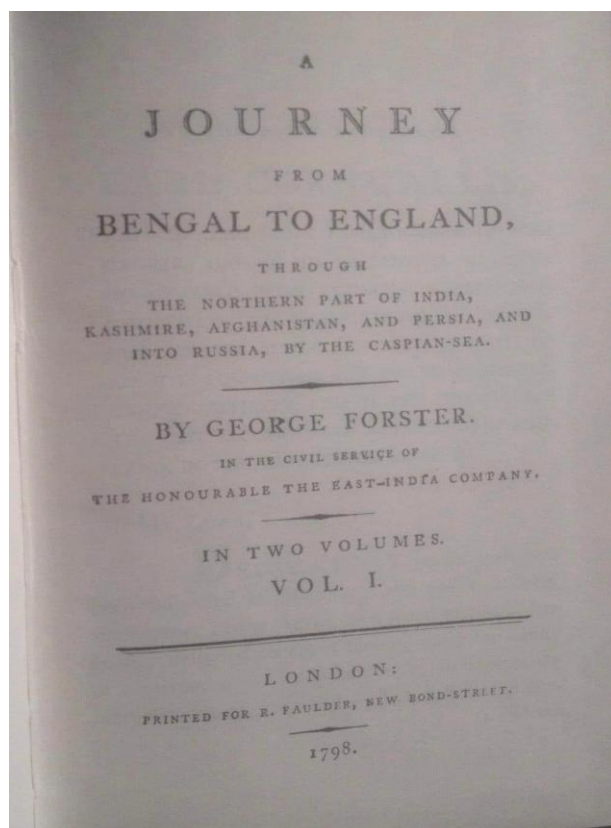
اول توجه خواننده را به نقشه ی ذیل معطوف میکنم.

این نقشه آسیای جنوبی است که در سال ۱۷۸۹ توسط انگلیسها ترسیم شده است.

بنابراین نقشه در سال ۱۷۸۹ انگلیس ها هنوز بر تمام هند تسلطه نیافته بودند و صرف در بنگال و حواشی حیدرآباد کراچی حضور داشتند. مگر در گوشه شمال غرب هند نقشه کامل افغانستان بحیث یک امپراطوری درانی دیده میشود. این نقشه سندی دیگری است که نشان میدهد کشور ما در عهد تیمور شاه درانی بنام افغانستان نامیده میشد و شهرت جهانی داشت نه بنام خراسان.

دوم، توجه خواننده را به عنوان سفرنامه جارج فوستر انگلیسی معطوف میکنم:

جارج فوستر انگلیسی در سال ۱۷۸۲ وقتی از بنگال بعزم انگلستان سفر کرد از راه کشمیر وارد افغانستان شده وبعذاراه کابل وقندهار و هرات به ایران رفت و سپس از راه روسیه خود را به انگلستان



رسانید. اوسفرنامه خود را در ۱۷۸۳ نوشت و در ۱۷۹۸ در لندن بچاپ رسانده است. این کتاب اکنون از طرف دانشمندان افغان رحمت آریا تحت ترجمه است.

عنوان سفرنامه جارج فوستر نشان میدهد که کشور ما در عهد تیمورشاه درانی افغانستان نامیده میشده و تیمورشاه طبعاً قلمرو سلطنت خود را به همان نامی یاد میکرده که در زمان پدرش احمدشاه درانی یاد میشده است.

از این سه تاریخ نگار هوادار نام خراسان، دوتای آنها در گذشته اند ولی سومی داکتر لعزاد زنده است و چون تاریخ های نوشته شده توسط مورخان افغان بشمول تاریخ غبار، را تاریخ های سرکاری میدانند، خود ده سال دیگر تلاش ورزیده تا بالاخره کتاب قطوری درباره نام افغانستان و قوم افغان نوشته کند و ثابت نماید که نام کشور ما قبل از امیر عبدالرحمن خان "خراسان" بوده و نام افغانستان در عهد احمدشاه درانی بر کشور ما اطلاق نمی شده است.

این دوسند فوق الذکر تمام تلاش های داکتر خالق لعزاد بدخشی را که سعی کرده تا آغاز تاریخ افغانستان را از زمان امیر عبدالرحمن محاسبه کند به صفر ضرب میکند. در حالی که تمام رخداد های تاریخی ۲۷۰ ساله دولت معاصر افغانستان در کتب تاریخی متعدد داخلی و خارجی منجمله: تاریخ افغانستان، تالیف مرحوم علامه احمد علی کهزاد، سراج التواریخ از مرحوم علامه کاتب هزاره، تاریخ بیان سلطنت کابل از الفستون تالیف در ۱۸۱۵، زندگی امیر دوست محمد خان، تالیف موهنلال کشمیری در ۱۸۴۶، افغانستان در مسیر تاریخ از میر غلام محمد غبار، افغانستان در پنج قرن اخیر تالیف مرحوم فرهنگ، و کتابهای لودویگ ادمک و ریه تالی ستوارت و گریگوریان و پولادا و ده ها نویسنده دیگر ثبت و ضبط شده است، اما جناب لعزاد [که گفته میشود در اتحادشوروی در رشته زغال سنگ درس خوانده است] ادعای تاریخدانی و تاریخ شناسی میکند و مدعی است که افغانستان تاریخی بیش از یک صد سال ندارد و برای ثبوت این ادعای خود میگوید در نقشه های جغرافیایی که انگلیسها انتشار داده اند، نام افغانستان دیده نمیشود، بنابراین قبل از امیر عبدالرحمان خان کشوری بنام افغانستان وجود نداشته است.

درباره جعلیات داکتر لعزاد، جناب داکتر خالدی دو مقاله انتقادی مستدل نوشته است که بهتراست برش هایی از آن را باهم بخوانیم.

داکتر خالدی تحت عنوان «رد جعلیات خالق لعزاد» درباره علل و انگیزه های موقف ضد ملی لعزاد می نویسد: «بخش اول نقد بر کتاب [خالق لعزاد]، طی مقاله "تراژیدی روشنفکر تاجیک" به تاریخ ۱۳ آگست

[۲۰۲۴] آغاز کردیم. در بخش اول گفته شد، که لعلزاد در مدت بیش از یک دهه گذشته یک چهره شناخته شده ضد افغان، ضد پشتون و ضد افغانستان برای جامعه روشنفکر افغان و بخصوص پشتون بوده است.

مشتریان و خریداران هجویات لعلزاد قشر خاصی از جوانان و روشنفکران بدام افتیده تاجیک در دام ایدیولوژی برتری جویی فارسیزم ایران بزرگ و موجودیت ستم ملی در افغانستان اند. لعلزاد و همقطاران او برای بیان دیدگاه نفرت بار خود در مورد فرهنگ پشتونها و تحریف و جعل تاریخ پر افتخار افغانستان، روایت ایرانیها را در مورد تاریخ افغانستان و مردم آن نشخوار میکنند.

مؤرخین ناسیونالیست و توسعه طلب ایرانی سرزمین افغانستان امروزی را شامل قلمروهای شرقی ایران بزرگ دانسته و موجودیت کشور و دولت مستقل افغانستان را ناشی از بازی‌های استعمار انگلستان در قرن نهم دانسته و معتقد اند که افغانستان در سال ۱۸۵۷م بعد از عقد معاهده پاریس میان انگلستان و دولت قاجاری فارس از پیکر ایران جدا گردید، چون انگلیس‌ها با امضای این معاهده از دولت فارس تعهد گرفتند، که از هرگونه ادعای ارضی بالای افغانستان صرف‌نظر نموده استقلال آن را به رسمیت بشناسند. این همان مطلبی است که خالق لعلزاد در پیشگفتار کتاب خود بر آن تأکید دارد و در چهار نتیجه‌گیری کلی در کتاب خود، آنها را بیان میکند. در این کارزار لعلزاد کوشیده است تا با این کتاب خود برای به کرسی نشاندن این بار نفرت قومی در میان تاجیکان در برابر پشتونها یک مرجع و مؤخذ اکادمیک ارایه کند.

با آنکه به سختی میتوان نوشته یک تکنیشن ذغال سنگ تحصیل یافته در اتحاد شوروی سابق را که به یکباره گی در عمر بازنشستگی پروفیسورتاریخ شده، یک اثر تاریخی اکادمیک قلمداد کرد! بی جهت نیست، که در این اقدام نامقدس چهره‌های معروف ضد «افغان» و ضد «افغانستان» مانند عزیز آرینفر، مهندس جمال، دوکتور رضائی، دوکتور امیرزاده و دوکتور مرادی با او همکاری و حمایت کرده اند.» (داکتر نور احمد خالدي، رد جعلیات خالق لعلزاد، افغان جرمن آنالین، نیز دعوت میدیا ۲۴، ۲۷ اگست ۲۰۲۴)

بدینسان به نظر میرسد که تمام رشته‌های داکتر لعلزاد با همین نوشته داکتر خالدي به پنبه تبدیل شده باشد و آنهمه زحمت و وقت ضایع کردن برای اثبات اینکه افغانستان نام جدید و مصیبت بار است و خراسان نام قدیمی و سعادت بار است، با همین دو نقد داکتر خالدي ضرب صفر شده باشد. پایان ۱۲ / ۳ / ۲۰۲۵